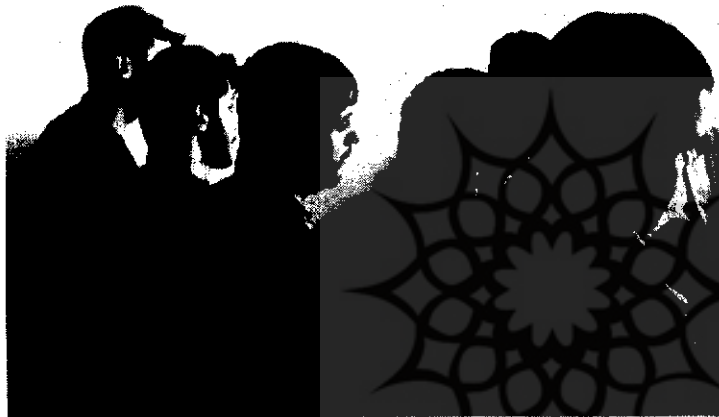




عباس محمدی اصل

## ابعاد اجتماعی بز هکاری نوجوانان



از منظر اجتماعی بز هکاری یعنی مجموعه تخلفات جزائی که افراد یک جامعه مرتکب می شوند. (با این حال) بز هکاری نوجوانان مربوط به تخلفات در سنینی است که توسط قوانین، حدود آن تعیین گردیده است. (معمولاً این حد از ۱۶ تا ۱۸ سالگی است). (منصور، محمود: ۱۰۴: ۱۳۵۶) در این میان شایان توجه است که حدود اعمال نوجوانان بز هکار بر سراسر دنیا آنگهان وسیع است (از کوچکترین و بی ارزشترین تا مهمترین و جدیترین اعمال) که به سختی امکان دارد در مورد تمام جرائم حکم کلی بشود مگر اینکه بگوییم که معمولاً این اعمال به وسیله اطفالی صورت می گیرد که سنشان بسته به نقطه ای که در آن زندگی می کنند بین ۷ تا ۱۸ سال است. (کورراسوس، ویلیام، سی: ۱۲۳۵، ۵ و ۶) تحت این شرایط شایان ذکر است که علیرغم تعدد و تنوع

بز هکاری های نوجوانان اما البته می توان این اعمال را به سه جهت غیرمادی بودن، توأم بودن با کینه جوئی و خشم و نفی هنجارهای اجتماعی (Cohen, A.K: ۱۹۸۲: ۷۲) از بز هکاری بزرگسالان نیز تمایز کرد و توجه داشت ارزش هایی که اساس جرم نوجوانان قرار می گیرند، کاملاً مخالف ارزش های رسمی جامعه نیست، بل ارزش هایی است که نوجوانان معمولی در اوقات فراغت و اعیاد عمومی اساس رفتار قرار می دهند، ولی ناهمخوانی آنها را به شکل افراطی به غیر از این اوقات بسط می دهند. مثلاً هیجان طلبی، ابراز مردانگی و بی اعتنایی به تلاش های زندگی مادی که اساس برخی رفتارهای نوجوانان بز هکار است، در اوقات فراغت و برخی اعیاد عیناً پایه رفتار نوجوانان معمولی هم قرار می گیرد. (Phillipson, M.: ۱۹۷۱: ۱۴۱)

مسئولیت کیفری یعنی حداقل سنی که افراد پایین تر از آن سن به طور مفروض قدرت زیر پا گذاشتن قوانین کیفری را ندارند و به عبارتی سن مسئولیت کیفری مبین سنی است که افراد پایین تر از آن سن، بیش از حد خردسالند که مسئول اعمال خویش باشند و بتوانند با جرائم کیفری مواجه شوند. بر این بنیان نوجوانی به دوره ای از صفات اطلاق می شود که مابین خردسالی و جوانی قرار دارد و از لحاظ محاکم، متهم در این دوره سنی اهلیت قانونی ندارد و نمی توان او را مورد تعقیب قرار داد. توضیح آنکه مراحل صفات از نظر قانون در برگیرنده سه دوره است: ۱) سن عدم مسئولیت از ابتدای ولادت طفل تا سن تمیز (۲) سن مسئولیت خفیه از سن تمیز تا سن رشد و ۳) سن مجازات مخففه که طی آن فرد در آستانه کامل شدن و تکامل مسئولیت قرار دارد. به این ترتیب است که قانون شکنی مابین سنین تمیز و رشد کیفری به بز هکاری نوجوانان موسوم می گردد و واکنش های معینی را به دنبال می آورد.

گذشته از این از آنجا که بز هکاری نوجوانان پدیده ای فرهنگی به شمار می آید؛ پس می توان کنش و واکنش های جامعه را با آن نیز به لحاظ تاریخی مرور کرد. از این نگره به نظر می رسد در اقوام بدوی و فرهنگ های ابتدایی مرحله ای به عنوان نوجوانی وجود نداشت؛ بلکه کودک پس از کسب تغییرات جسمانی و قدرت تولید مثل، طی مراسم گذار به جرگه بزرگسالان می پیوست و از او انتظار می رفت مانند بزرگسالان رفتار کند. همچنین از منظر تاریخی بز می آید تا زمانی که اختیار کودک تابع مصلحت اندیشی پدر بوده، وی

بدین سان از آنجا که در بیشتر کشورها واژه بز هکاری نوجوانان به فردی جوان اشاره می کند که سن او معمولاً بین ۱۲ تا ۱۸ سال است و به کاری دست یازیده است که از دیدگاه قانون شایسته مجازات است (اصمدی، احمد: ۱۳۵۷: ۲) لذا در اینجا باید دو نکته را روشن کرد: یکی اینکه حیطه سنی بز هکاری چقدر است؟ و دیگر آنکه ویژگی های بز هکاری نوجوانان کدام ها است؟

از این نگره بز هکاری نوجوانان به ارتکاب جرائمی اطلاق می شود که کمتر از سن معینی به وقوع پیوسته اند و لذا اکثر جرم شناسان آغاز بز هکاری را از ۱۲ سالگی دانسته اند (علمی، رضا: ۱۳۳۸: ۱۷۵) به این جهت حیطه سنی بز هکاری غالباً با تعیین سن مسئولیت کیفری مترادف است. به دیگر سخن

به گونه دیگری مطرح گردید. در اسلام علیرغم تأکید بر درهم ریختگی ارزشی رویکرد کثرتی نوجوانان و وجود زمینه تربیت پذیری دشوار آنان در این سن، به توجه به عقاید ایشان سفارش شده؛ زیرا از این طریق است که شور و حرارت نوجوانی باضعف و تواضع بزرگسالی تعدیل می شود. از آنجا که این ظرافت رفتاری بایستی از منظر تربیتی دنبال شود؛ لذا در تمدن اسلامی موضوع تربیت از اهمیت خاصی برخوردار بود. به عنوان مثال غزالی برای تربیت، سه مرحله قائل بود: یکی وقتی طفل هفت ساله است. در این مرحله باید او را با مدارا به طهارت و خواندن نماز دستور داد. مرحله دوم وقتی است که کودک ده ساله است. در این زمان باید در نظر او کارهای بد مانند دروغگویی و حرام خواری رازشست جلوه داد و مذمت کرد. مرحله سوم زمان بلوغ است که در آن معنا و اسرار آداب را به او می گویند. (همچنین در همین عرصه) خواجه نصیرالدین طوسی می گفت: همین که مرحله کودکی سپری شد اول علم اخلاق و پس از آن حکمت نظری را باید به فرد بالغ آموزش داد تا آنچه در ابتدا به صورت

شخصیت مستقلی نداشته و در تحقق مسئولیت خانوادگی نیز بیشتر جنبه مادی او مدنظر قرار می گرفته تا جنبه اخلاقی. به عنوان مثال به استناد قوانین حمورابی چنین بر می آید که "اگر جراحی.... فرزند شخص بزرگی را هلاک سازد، پسر همان جراح را به عوض باید به قتل رسانند.... و اگر بئانی ساختمانی می ساخت و این ساختمان خراب می شد و فرزند صاحب خانه زیر آوار می ماند، به جبران و برای قصاص، فرزند معمار مستحق مرگ بود." (پاشا، صالح علی؛ ۱۳۳۷: ۶۵) در روم به دلیل تفکر نوین ایجاد شده در جامعه و تأثیر نسبی آن بر حقوق کودک، از نظر اجتماعی میزان مسئولیت کودک و سن وی مورد توجه قرار گرفت و سه مقطع سنی برای مسئولیت کودک تعیین گردید: الف- کمتر از ۷ سال مسئولیت وی تنها از جنبه مدنی جبران خسارت قابل طرح بود (فرقی نمی کرد که کودک دختر یا پسر)؛ ب- بین ۷ تا ۹ سال برای دختر و ۷ تا ۱۰ سال برای پسر که در این مرحله غیرممیز و غیربالغ بود و ج- ۹ تا ۱۲ سال برای دختر و ۱۰ تا ۱۴ سال برای پسر که ممیز غیربالغ نامیده می شد و

علاوه بر حق ازدواج دارای مسئولیت کیفری بود. (بدین سان) به تعبیر بهتر، در این حقوق کودکان از سن ۷ سالگی به بعد مسئولیت کیفری دارند و قبل از این سن، مسئولیت مدنی ایشان مطرح (بوده) است. (شامبیانی، هوشنگ؛ ۱۳۷۳: ۳۵) اضافه بر این چون بزهکاری نوجوانان پدیده ای کهن است تاریخچه وجود آن را می توان حتی تا سال ۲۰۶ قبل از میلاد تعیین نمود. در همان اولین قوانین رومی ها مواردی را می توان یافت که خاص اطفال دزد و ضمیمه گردیده و رومیان خود تشخیص داده بودند که مسئولیت های ایشان در مقابل چنین خطاهایی محدود است. (کواراسوس، ویلیام؛ سی؛ ۱۳۲۵: ۲) همچنین "در ایران باستان سن بلوغ ۱۵ سالگی بود" (احمدی؛ احمد؛ ۱۳۵۷: ۷) و در این حیطه بود که سن مسئولیت کیفری تعریف می شد. بیان وضعیت اما در مذاهب یهودیت، مسیحیت و اسلام متفاوت بود. مثلاً در الواح مقدس یهود کودکان بزهکار به بالغ و غیربالغ تقسیم و در صورت ارتکاب جرائمی مثل



سرقت و تجاوز به محصولات کشاورزی، به جبران خسارت و پرداخت تاوان و جریمه یا نذیبه بدنی محکوم می گردیدند. از این منظر در واقع غیربالغ به کسی اطلاق می شد که قوه تمیز نداشت و تشخیص تمیز نیز توسط نماینده قانون و به وسیله آزمایش جنسی به عمل می آمد. مع هذا مهمترین تغییر و تحولی که از تعلیمات مذاهب به ویژه مسیحیت و اسلام در این زمینه ایجاد شد عبارت از حذف مسئولیت کیفری از اعمال دیگران بود. از این منظر همانطور که خداوند افراد را بر اساس عقل و شعور و اراده آنان در ارتکاب عمل مجازات می نماید؛ به همان ترتیب میزان مجازات جرائم ارتکابی نیز باید متناسب با درجه عقل و شعور و اراده مجرمان باشد و برای ارتکاب جرم هم تنها شخص مجرم می بایست مجازات شود و نه دیگری. این در حالی است که علمای مسیحیت و ارباب کلیسا بر اساس دستورات و فرامین مذهبی مبنای برخورد با مجرمان به ویژه کودکان را رحم و مهربانی قرار داده و به حمایت از کودکان بی پناه و اصلاح و تربیت آنان همت گماشته و اقدامات تأمینی و تربیتی انفرادی خاصی را برای هدایت ایشان مطرح نمودند. با این وجود در اسلام امکان مجازات صغیر و تعیین سن مسئولیت کیفری و ارتباط بلوغ با این مسئولیت

تقلیدی فرا گرفته شده است برای مستدل و مدلل شود. به عقیده ابن سینا (نیز) تمام اوقات کودکان نباید به تحصیل علم بگذرد؛ بلکه باید قسمتی از آن صرف ورزش گردد و سپس حرفه ای فراگیرد و وقتی توانست از این راه امرار معاش کند باید متأهل شود و خانه اش را جدا نمایند. (احمدی، احمد؛ ۱۳۷۵: ۱۰) گذشته از این لحاظ مسئولیت جزائی و حد بلوغ شرعی شایان ذکر است که در اسلام مسئولیت کیفیتی نفسانی تلقی می شود که صاحب آن از نظر شرعی و قانونی قابل سرزنش و بازخواست و در صورتی نقض نصوص یا قوانین جزائی قابل مجازات است؛ لیکن در اینکه افراد در چه سنی از چنین کیفیتی برخوردار می گردند اختلاف است. در مذهب امامیه؛ مثلاً روایات متعدد و گاه متعارضی در تعیین سن مسئولیت جزائی نقل شده؛ چنانکه در برخی روایات رسیدن افراد به سن ۸ یا ۱۰ سالگی برای اقامه حدود بر آنان کافی است و برخی فتاوی فقهی، کودک ممیز در آستانه تکلیف را مسئول تلقی کرده اند. در مجموع فتاوی مشهور مذهب امامیه، اساس مسئولیت جزائی افراد را رسیدن به حد بلوغ شرعی یعنی ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران دانسته است. (حلی، الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر؛ بی تا؛ ۲۴۹) و همچنین از سوی دیگر

بیشتر فقهای مذاهب اربعه سن مسئولیت را بطور کلی ۱۵ سال تمام دانسته اند. (عوده، عبدالقادر؛ ۱۹۸۵: ۹۹) در ضمن باید دانست اقوال امامیه و مذاهب اربعه همگی به جرائم مشمول حد و قصاص و دیه مسئولیت در برابر ارتکاب آنها مربوط می شود؛ لیکن جرائم مستوجب تعزیر اطفال از حیث انتخاب نوع، میزان و کیفیت اجرا به اختیار حاکم؛ یعنی قاضی رسیدگی کننده به جرائم بوده است. در ادامه مکاتب اجتماعی نیز در باب سن مسئولیت کیفری دیدگاه هایی ارائه داشته اند که مهمترین موارد معاصر آنها شامل دیدگاه های مکتب کلاسیک، نئوکلاسیک و اثباتی می باشد. بر این سیاق به اعتقاد پیروان مکتب کلاسیک که از نظریه قرارداد اجتماعی پیروی می کردند، مبنای مسئولیت نقض قرارداد اجتماعی است. افراد به میل خود مقررات جامعه را می پذیرند و نقض مقررات، اعلام دشمنی با جامعه است و جامعه حق مجازات آنها را دارد؛ اما در این اعمال مجازات باید دقت نماید که مجازات متناسب فهم و شعور مجرم باشد و لذا چون کودکان درک و شعور کمتری دارند، به علت کمی سن مجازات خفیف تری می پذیرند. مهمترین قانونی که افکار پیروان این مکتب را منعکس می نماید، قانون فرانسه به ویژه رژیم جزائی ۱۸۱۰ این کشور است که سن کودکی را ۱۶ سال تعیین کرده بود و برای تشفیص سن تمیز کودک قبل از ۱۶ سالگی، دادرسی دادگاه صالح بود. کودک غیرمتمیز از مجازات معاف بود و اگر تربیت وی در خانواده ممکن نبود، بنا به نظر دادگاه به دارالتادیب یا موسسات تربیتی سپرد می شد و کودک متمیز نیز هر چند مسئول بود و مجازات می شد؛ اما دادگاه مکلف بود وی را مشمول کیفیات مخففه قرار دهد. نقائص سیستم جزائی ۱۸۱۰ فرانسه و انتقادات وارد بر آن که به طور عمده به عدم قابلیت اجرا چه از جنبه عقلی (نبود دارالتادیب و موسسات تربیتی) و نیز عدم انطباق با واقعیت های علمی (اعمال مجازات به عنوان تنها عامل پیشگیری از جرم) سبب گردید که مکتب جدید نئوکلاسیک پا بگیرد. به نظر پیروان این مکتب اضطرار باید در مورد کودکان بزهکار دو اصل را پذیرفت: الف - صلاحیت و اختیار تام دادرسی برای تعیین قوه تمیز و ب -

تیین سن معینی در قوانین جزائی برای عدم مسئولیت کیفری. به عقیده این مکتب، تنبیه و مجازات باید به اصلاح و تربیت همراه باشد. لذا زندان های مخصوص کودکان با نظام های تربیتی قابل انعطاف، کار و فعالیت کودکان و آموزش علمی و حرفه ای می تواند از مؤثرترین شیوه ها در اصلاح و تربیت کودک بزهکار باشد. بالاخره اما پیروان مکتب تحقیقی (اثباتی) بر شناسایی علل بزهکاری و مبارزه با آن تأکید داشتند؛ چنانکه به نظریکی از پایه گاران آن یعنی آنریکو فری، مجازات هایی که به این آسانی به وسیله قانونگذار وضع می شود و به وسیله قاضی مورد حکم قرار می گیرد و به وسیله زندانیانان به مورد اجرا گذاشته می شود، در ارتکاب جرائم و ازنیاد و نقصان آنها تأثیری ندارد؛ بلکه کوچکترین پیشرفت در وسایل و اقدامات جلوگیری از ارتکاب جرائم، هزار بار بیش از تدوین یک دوره قوانین کیفری ارزش دارد. (در مجموع) به عقیده پیروان این مکتب بهترین راه مبارزه با کودکان بزهکار و به طور کلی بزهکاری کودکان این است که باید علل و عوامل مؤثر در بزهکاری را شناسایی و در تعیین عکس العمل نسب به بزه کودک به شخصیت واقعی کودک توجه نمود. (علی آبادی، عبدالحسین؛ ۱۳۳۲: ۷۸-۱۷۶)

در ادامه از نظر جرم شناسان نظیر پینائل انسان در زندگی چهار مرحله را

پشت سر می گذارد که عبارتند از: کودکی، برنائی (نوجوانی و جوانی) پختگی و پیری. به نظر آنان کودکی از هنگام بارداری آغاز و تا بلوغ ادامه دارد و دوران بلوغ نیز به سه مرحله تقسیم می شود: آستانه بلوغ که در دختران از ۱۱ تا ۱۲ سالگی است و در پسران ۱۲ تا ۱۴ سالگی است. بلوغ که در دختران ۱۲ سالگی و در پسران ۱۵ سالگی است و علامت آن بروز قاعدگی در دختران و انزال در پسران است و پس از بلوغ که علامت آن افزایش وزن، فراخی سینه و شکستگی منش های جنسی است و دوران برنائی برای دختران در سنین ۱۶ تا ۱۷ سالگی و برای پسران در ۱۸ سالگی پایان می یابد. به نظرم جرم شناسان که نظر ایشان بر پایه مطالعات آمار جنایی استوار است، آغاز بزهکاری در پرده ابهام است؛ چنانکه تعیین سن آغاز بزهکاری، دلخواهی است و هیچگونه معیار علمی برای آن ارائه نشده. کودکان در سنین پایین تر اغلب اشیای متعلق به دیگران را تصاحب می کنند بدون اینکه به مفهوم حقوق کیفری، مرتکب بزه سرقت شده باشند؛ زیرا سرقت مستلزم نیت مزورانه است. شعور و خودآگاهی که از ارکان مسئولیت کیفری است، درجه آن در میان کودکان متغیر است. بعضی به سهولت می پذیرند که یک کودک در چهار سالگی می تواند در خوانده شود و عده ای دیگر از هفت سالگی یا سنین بالاتر (سخن می گویند).

به هر حال در این سنین سرقت قابل کیفر نیست. (کی نیا، مهدی؛ ۱۳۳۲: ۱۸۶) به طور خلاصه به عقیده جرم شناسان کودکان به دلایل مختلف روانی، اقتصادی و فرهنگی مرتکب جرم می شوند؛ اما آمار بیشتر تعداد جرائم جوانان را نشان می دهد و این امر به دلیل پنهانکاری خانواده، عدم توجه جامعه به جرائم کودکان و غیره است. آمار جرائم کودکان در تمامی کشورهای بالا است؛ اما نرخ بزهکاری معمولاً مربوط به سن ۱۲ سالگی (سن تمیز در اکثر کشورهای) است. به این ترتیب بررسی تطبیقی سن مسئولیت کیفری نشان می دهد که اکثر کشورهای سن هفت سالگی را مرز تمیز می دانند. این با جوی است که در بیشتر کشورهای حد نهایی سن برای اینکه نوجوانان بزهکار در مقابل قانون مسئول شناخته بشوند بین شانزده و نوزده سال در تغییر است. در ممالک متحده امریکا سن (مسئولیت) نوجوانان از ایالتی به ایالت دیگر در تغییر است؛ مثلاً در ایالت وایومینگ پسر در ۱۹ سالگی جزو افراد بالغ به حساب می آید در حالی که دختر تا ۲۱ سالگی هنوز صغیر محسوب می شود. در ایالت کانتیکت حد نهایی سن برای وارد شدن به اجتماع شانزده سال است... همینطور حداقل سنی که در آن طفل برای آنچه می کند مسئول به حساب می آید و باید در مقابل دادگاه حاضر بشود، در ممالک مختلف فرق می کند. بطور مثال بد نیست بدانیم که این حداقل سن در ممالک متحده امریکا هفت، در اسرائیل نه، در بریتانیای کبیر ده، در یونان دوازده، در فرانسه و لهستان سیزده (و در اطریش، بلژیک، چکسلواکی، جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، نروژ، سوئیس و یوگسلاوی چهارده سال است. (کواراسوس، ویلیام، سی؛ ۱۳۳۵: ۶)

جرایمی مانند سرعت، ضرب و جرح و حتی قتل را مرتکب شوند. بنابراین به نظر می‌رسد باید حداقل سن مسئولیت کیفری را سن منطقی در نظر گرفت و که هم منافع جامعه را تأمین کند و هم از حقوق کودک حمایت لازم را به عمل آورد. بر این سیاق اگر چه کمیته جرم‌شناسی لندن نوجوانان را شخصی (می‌داند) که در حداقل سنین جوانی باشد و مرتکب جرایم قانونی نشود؛ ولی مستعد برای انحراف در آینده باشد و با نمونه‌هایی از رفتار ضد اجتماعی خود عملاً و فعلاً آن را به اثبات رساند و به طرف انحراف در اثر عدم مراقبت سوق داده شود. (رضوی، محمد جواد) این در

صورتی است که نومیکن کنگره سازمان ملل درباره پیشگیری از جنایت و درمان متخلفین پیشنهاد می‌کند که بدون اینکه سعی کنیم تا تعریف واحدی را برای مشخص ساختن بزهکاری‌های نوجوانان در هر کشوری در نظر بگیریم توصیه می‌کنیم که (الف) معنی بزهکاری نوجوانان تا سرحد امکان، منحصر به سرپیچی از قوانین جنایی باشد و (ب) کیفرهای معینی که در مورد اعمال خلاف قاعده و ناسازگاری‌های اطفال بکار می‌رود اما بزرگسالان بخاطر آنها هیچگاه مجازات و تعقیب نمی‌شوند نباید وضع و برقرار شود. (کواراسوس، ویلیام. سی. ۱۹۲۵: ۴) به این ترتیب بر می‌آید که اولاً هرگونه قانون شکنی و پرخطرگری و تهاجم، بزهکاری نیست. زیرا سلوک نوجوانان بندرت با معیارها و انتظارات وضع شده توسط بزرگسالان برای آنها تطبیق می‌کند؛ ثانیاً قوانین نباید به

گونه‌ای باشد که خطاهای کوچک نوجوان را مجازات کند، اما بزرگسالان از مجازات همین خطاها معاف باشند؛ ثالثاً کاربرد اصلاح بزهکاری برای نوجوانان بایستی کنترل شود، زیرا این اصطلاح معرف خواست بزرگسالان در انطباق نوجوانان با انتظارات آنان می‌باشد و رابعاً نمی‌توان کلیه رفتارهای خلاف انتظار نوجوانان را مبدأ حرکت ایشان به سوی بزه تلقی کرد. بر این پایه در باب سن مسئولیت کیفری در کنوانسیون حقوق کودک در یک مقدمه و ۵۴ ماده در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ به ضمیمه قطعنامه شماره ۲۵ و ۴۶ مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و مطابق مفاد بند اول ماده ۴۹ آن از تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۹۰ لازم الاجرا شد و ایران نیز در ۱۳۷۳ به آن ملحق شد؛ دو ماده به مسئله حمایت جزایی از کودک اختصاص یافته است. مفاد این دو ماده بیانگر آن است که دولت‌ها باید نهایت تلاش خود را بنمایند تا حقوق کودک در نظام جزایی آن کشورها کاملاً تأمین شود. در بند ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون کشورهای عضو خواسته شده تا در زمینه انجام اقدامات لازم، حداقل سنی برای نقض قانون کیفری قائل شوند به نحوی که زیر این سن فاقد مسئولیت کیفری باشند و این با وجودی است که پایان دوران کودکی به موجب ماده ۱ کنوانسیون، رسیدن به مرز ۱۸ سالگی است و منظور از کودک، افراد زیر ۱۸ سال است و

ضمناً برای احترام به قوانین کشورهای نیز قید شده مگر اینکه طبق قانون قابل اجراء در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود. همچنین در ماده ۴۰ همین قطعنامه قید شده که در مورد کودکان مجرم یا متهم به نقض قانون کیفری، سن کودک را در نظر گرفته تا به این ترتیب باعث افزایش خواست وی برای سازش با جامعه و به عهده گرفتن نقشی سازنده برای او گردند. به علاوه کنوانسیون برای حمایت از حقوق کودکان در بند الف ماده ۳۷ مقرر نموده که مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی را نمی‌توان در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال کرد. بالاخره در

پایان این بحث باید به سن مسئولیت کیفری در حقوق جزای ایران اشاره داشت. در این میان برای مطالعه سن کیفری در ایران باید قائل به تفکیک مجازات عمومی و قانون مجازات اسلامی (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) شویم. در قانون مجازات عمومی ایران (مصوب ۱۳۰۲/۱۰/۲۲) یا الهام از قانون جزای عمومی فرانسه و تحت تأثیر مکتب کلاسیک و نیز شرع انور، کودکان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف- کودکان کمتر از ۱۲ سال حکم صغیر غیرممیز دارند که از نظر جزایی نمی‌توان آنها را محکوم کرد (ماده ۲۴) و در صورتی که مرتکب جرمی می‌شوند باید به والدین یا الزام به تأدیب و تربیت در مواظبت در حسن اخلاق آنها تسلیم شوند؛ ب- کودکان بین ۱۲ تا ۱۵ سال (ممیز) که به موجب ماده ۲۵ در صورت ارتکاب جنحه یا جنایت فقط به ۱۰ تا ۵۰ ضربه شلاق محکوم می‌شوند و ج- کودکان بین ۱۵ تا ۱۸

سال که به موجب ماده ۲۶ در صورت ارتکاب جرم به مجازات حبس در دارالتأدیب (در صورت ارتکاب جنایت) و مجازات حداقل نصف و حداکثر از نصف حداکثر مجازات (در مور جنحه) خواهند رسید که این نصف مجازات اشخاص بزرگسال در جنحه است. ضمناً در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مقرر شده اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان به نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضا کانون اصلاح و تربیت اطفال می‌باشد. در تبصره یک همین ماده (نیز) طفل بزهکار را مشخص ساخته و می‌افزاید منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. (این در حالی است که) در قانون مجازات عمومی سابق ایران حداقل سن اطفال به منظور شناخت مسئولیت کیفری ۶ سال تمام منظور شده بود. (شامبیاتی، هوشنگ: ۱۳۷۳: ۲۵) بر این پایه بر حسب تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ سرحد تمییز و عدم تمییز در دختر ۷ تا ۹ سالگی و در پسر ۱۵ تا ۱۷ سالگی است؛ بدین ترتیب که بین ۷ تا ۹ سالگی در دختر و ۷ تا ۱۵ سالگی در پسر، سن غفلت و بی‌خبری و حد شعور و لاشعور است و بعد از ۹ سالگی در دختر و ۱۵ سالگی در پسر سن اطلاع و آگاهی و تمییز می‌باشد. به عقیده برخی از دانشمندان، بطور کلی برای تعیین سن کودک ممیز باید گفت که وقتی کودک به سن ۷



سالگی می‌رسد، در آستانه تشخیص و تمییز پا گذارده و هرچه بزرگتر می‌شود، رشد و درک او از حقایق و وقایع اطرافش بیشتر می‌گردد. به عبارت دیگر پسران ۷ تا ۱۵ سالگی می‌توانند عنوان طفل معیّر را بر خود اطلاق نمایند و برای دختران از ۷ تا ۹ سالگی می‌توان چنین اطلاقی را نمود. (فیض، علیرضا: ۱۳۶۸: ۱۶۷) بدیهی است این نظر با توجه به دیدگاه‌های فقهی قابل مقایسه با سن بلوغ شرعی قدرت تشخیص معاملات بوده و البته با توجه به برقراری سنین ۱۶ سالگی برای انتخابات ۱۹ سالگی برای نظام وظیفه و ۱۸ سالگی برای تابعیت؛ می‌توان در مورد سن مسئولیت کیفری نیز تقسیم‌بندی حقوق و جزای اسلامی را مدنظر قرار داد. در نهایت چون محدوده سنی نوجوانی به لحاظ نظری (طفولیت، نوجوانی و شروع بلوغ، جوانی، بزرگسالی و کهنسالی) و قانونی (طفولیت و عدم تمییز مطلق، کودکی و تمییز نسبی و بلوغ سن کبر قانونی) کاملاً منطبق نیست و به همین لحاظ نیز در جرم‌شناسی بطور خاص عنوان بزه‌کاری برای تشریح شیوع و اثر جرائم کیفری مورد ارتکاب پسران دوازده تا بیست ساله بکار می‌رود؛ (Abercrombie, N.etal; ۱۹۸۴: ۶۲) لذا دوران نوجوانی را نمی‌توان به سنین خاصی محدود دانست؛ زیرا بر حسب افراد و جوامع متفاوت است. (در واقع شروع آن را که همراه با بلوغ جنسی است تقریباً با قاطعیت می‌توان تعیین نمود، لکن پایان آن را بر حسب شرایط فرهنگی و محیطی نمی‌توان در جوامع یکسان دانست. از این رو برای پژوهش‌ها از بیست تا بیست و سه تا ۱۲ تا ۱۸ سالگی را سنین نوجوانی می‌نامند. (شرقی، محمد رضا: ۱۳۷۴: ۵۹)

اینک باید دید، ویژگی‌های بزه‌کاری نوجوانان کدام‌هاست؟ پاسخ به این سؤال اگر چه معرفت عامیانه، پاسخ هیجانی و تند و خشونت‌آمیزی را برای سرکوب مطرح می‌کند و این اعمال و رفتار را شایسته آزار و اذیت مردمان شایسته می‌شمارد و از این حیث شناخت واقعی ویژگی‌های بزه‌کاری نوجوانان را در ابعادی چون بررسی محیط و نوع بزه و مجازات‌ها و آینده‌نگاری نفی می‌کند؛ لیکن بزه‌کاری نوجوانان از منظر علم جامعه‌شناسی از خصائص دیگری برخوردار است. از این منظر اولاً بزه‌کاری نوجوانان پدیده‌ای جهانی است؛ یعنی در همه کشورها و فرهنگ‌ها به وجه انکارناپذیری وجود دارد و چون در روزگار ما کاهش نیافته است؛ لذا تفکر جهانی را نیز برانگیخته است. از همین رو است که امروزه تقریباً هر یک از زبان‌های دنیا دارای کلمات و عباراتی است که به آن وسیله یک دسته از جوانان دنیا را مشخص و ممتاز می‌سازد. اینان جوانانی هستند که رفتار یا تمایلاتشان آن چنان با دیگران متفاوت است که اگر به مردم هشدار دهند؛ سوءظن آنان را برمی‌انگیزد. (مثلاً در انگلستان به این نوجوانان تدی بویز (Teddy boys) می‌گویند. در هلند آنان را نوزم (Nozem)، در سوئد را گار (Raggare)، در فرانسه بلوزون نوار (Blousons Noirs) در آفریقای جنوبی تسوت سیس (Tsothis)، در استرالیا بوگیز (Bodgies)، در اتریش و آلمان هل بستارکن (Halbstarcken)، در تایوان تای پا (Tai-Pau)، در ژاپن ماموبویز یا تایوزوکو (Mambo boys/Taigozuku)، در یوگسلاوی تپ کاروشی (Tapkaroschi)، در ایتالیا ویتولونی (Vitelioni)، در لهستان هولیکانز (Hooligans) و در روسیه شوروی استیلیاگی (Stilagi) می‌نامند. (کواراسوس، ویلیام، سی: ۲۰۲۵) این را می‌رساند که پس بزه‌کاری در تاریخ و جغرافیا یا زمان و مکان اجتماعی

شکل گرفته و مطرح می‌شود؛ بر حسب تحقق شرایطی معین نظیر بروز انقلاب، افزایش تحصیلات، رشد تکنولوژی، ماشینیسم، مالکیت و قلمرو، تعلق جمعی و ساخت سلسله مراتبی کنترل به نسبت می‌گراید؛ بر اساس قضاوت، گروه‌های اجتماعی بر پایه نسبت ضوابط هنجاری تفاوت درجه می‌پذیرد؛ بزه‌کار همه تعلقات جمعی را نفی نمی‌کند، بلکه فقط قسمتی از آن را نفی پذیرد و یا در اولویت اجراء یا تفسیر از یکی هنجارها دچار ابهام مقطعی می‌شود؛ امکان تبدیل بزه به هنجار در زمان آینده وجود دارد؛ مجازات بزه‌مبین ارزشی است که جامعه برای حفظ هنجارها قائل است؛ بزه‌ناپسند نیست و مسئولیت آن صرفاً به عهده بزه‌کار نیست، بلکه این پدیده بایستی به لحاظ عملی در رابطه با دیگران شناخته شود؛ بزه‌هیجانی، اتفاقی و متظاهر در شرایط خاص نیست، بلکه بطور عادی و مکرر در شرایط گوناگون همانند راه‌حل انطباق ارادی و آگاهانه به شکل هدفمند بروز می‌کند؛ به دلیل زیان بخشی توسط قانون نهی شده و دارای پیش‌بینی کیفر است و این در حالی است که بزه‌تتها از سوی قانون حقوقی تعیین نمی‌شود، بلکه اعمالی فراتر از حوزه قانون را نیز در بر می‌گیرد و این بدان معنی است که حساسیت هنجارهای قضایی در باب بزه نسبت به هنجارهای محدودتر است. بزه‌گاه‌مبین خطا و لغزشی سطحی است که با از بین رفتن مقتضیات و عواملش از بین می‌رود؛ بزه‌کاری غیر عادی نیست، بلکه همین‌طور عادی است یعنی همه کنش‌ها را به شکل انحرافی پوشش نمی‌دهد و ضمناً همواره جنبی مرضی ندارد و مواردی از هنجارهای معمول جامعه تجاوز می‌کند و با این وجود معرفت نابسامانی و از هم گسیختگی اجتماعی خصوصاً در دوران گذار فرد به نظام شخصیتی است و بالاخره اینکه انگیزتن و انگیزش مشابه به این گونه تخطی‌ها از قواعد اجتماعی به دلیل تشابه نظام ارزش‌های اجتماعی برای حفظ نظم اجتماعی ممکن است. ثانیاً بزه‌کاری نوجوانان دارای گونه‌ها، صور، اشکال، انواع و نمودهای معینی است. بزه‌کاری بر حسب نوع فعل، گونه‌هایی می‌پذیرد که عبارتند از: الف- بزه‌کاری بر علیه اشخاص عادی جامعه که زندگی عادی بر اساس فرهنگ و قانون برای خود انتخاب کرده‌اند مثلاً کشتن آنها به عمد یا غیر عمد، تهدید آنها به ضرب و حمله و تجاوز...؛ ب- بر علیه مالکیت و دارایی دیگران، البته اگر مالکیت از طریق مشروع و نتیجه دسترنج و حاصل زحمات او باشد، مانند ورود به خانه آنها به قصد دزدی و بردن اموال منقول قیمتی، جعل اسناد و مدارک، دزدی اتومبیل و... کسانی که مرتکب چنین اعمالی شوند مجرم و بزه‌کار نامیده می‌شوند؛ ج- بزه‌کاری بر علیه نظم عمومی و سلامت افراد جامعه، مانند ارتکاب جرایمی از قبیل فحشا که نظام اجتماعی خانواده‌ها را بر هم می‌زند و یا به عدم تشکیل خانواده منجر می‌گردد و یا مبادرت به قمار بازی کردن که حقوق دیگران را به خطر می‌اندازد یا استعمال مواد مخدر... (فرجاد، محمد حسین، ۱۳۷۰: ۱۳۷۱)

از سوی دیگر بزه‌کاری در صورت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نمودار می‌شود. در واقع صورت اقتصادی بزه‌کاری نوجوانان در عرصه بزه بر ضد اموال (سزقت، خرابکاری، خسارت مالی) جلوه می‌کند و صورت سیاسی آن در حیطه بزه بر ضد نظم عمومی (اعتیاد به مواد مخدر، گدائی، ولگردی) تبلور می‌یابد؛ در حالی که صوت اجتماعی بزه بر ضد اشخاص (اعمال منافعی عفت، ایراد ضرب و جرح عمدی) بوده و صورت فرهنگی آن در حوزه بزه‌های منکراتی (بده و بی‌حجابی، موسیقی مبتذل، برگزاری و شرکت در مجالس لهو و لعب)

پروژه می‌نماید. این صورت اما مبین اشکال متنوعی است که بزهکاری نوجوانان کسب می‌کند. مثلاً یکی از بزه‌های متداول در قاهره جمع کردن ته سیگار از خیابان هاست... خطایی که در سایر نقاط دنیا اصلاً جرم محسوب نمی‌شود... در هند... و لگردی دومین بزه متداول در بین جوانان این مناطق است... در هنگ کنگ... جوانان مرتکب تخلفاتی جزئی از قبیل دست فروشی و دوره گردی بدون اجازه نامه مخصوص از مقامات مربوط شده بودند... اطلاعات موجود از لاکوس و نیجریه نشان می‌دهد که نوجوان بزهکار در حقیقت کسی است که قوانین تصریح نشده خانه تخطی می‌کند و عدم اطاعت

و سرپیچی از این قوانین نیز جرایم بزرگ و مهمی به حساب می‌آیند... (بدین سان) بندرت می‌توان بین پسر بچه‌ای که در زیاده دانی‌های قاهره به دنبال ته سیگار می‌گردد، جوان نیجریه‌ای که در مقابل خانواده اش گردن کشی می‌کند، جوان امریکایی که در حل مشکلاتش به فکر استفاده از چاقو می‌افتد و یا نوجوان اروپایی که مرتکب دزدی می‌شود تشابهی پیدا کرد. این اختلاف بین آنها گنج و گمراه کننده است. با این وجود امکان دارد تمام آنها را به عنوان نوجوانان بزهکار تعریف کنیم و به حساب بیاوریم.

(کوآراسوس، ویلیام، سی، ۱۳۴۵، ۵۰ و ۴) همچنین در لهستان دسته‌های نوجوانان قطارهای راه آهن را خراب کرده و مسافران را بدون هیچگونه دلیل ظاهری مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند. در ساسکاچوان کانادا گروهی از پسران به منازل شخصی افراد موقعی که صاحبخانه در منزل نبود وارد شده و بدون اینکه حتی یک شی کوچک را بدزدند، میل و لثام

و لوازم گرانبه خانه را از بین برده‌اند. برشینگامی تایلند دسته‌ای از پسرهای کوچک در حالی که همگی عکس سفیدی را بصورت آرم روی بازوان خود خال کوبی کرده بودند بزرگترین سرگرمی خودشان را در این می‌دیدند که افراد خارج از گروه را بترسانند و یا مجروح سازند. کار آنان بطوری وحشیانه بود که بنظر می‌رسید به یک دسته مهاجم اعلان جنگ و زد و خورد داده‌اند... در آرژانتین گروه‌هایی از این پسران در کافه‌ها و بارها دور هم جمع شده بودند تا سایر مشتریان و افرادی را که از پیاده‌رو می‌گذشتند مورد توهین و تمسخر قرار بدهند. بعد از این کارها گاهی اوقات اتومبیلی را نیز که در گوشه خیابانی می‌یافتند خراب می‌کردند و از گاری می‌انداختند... در شهر مانیل عده‌ای از نوجوانان در حالی که در اتومبیل نشسته بودند و وحشیانه به اینطرف و آنطرف می‌رفتند و شیشه و پنجره‌های مغازه‌های قشنگ و خانه‌های مردم را می‌شکستند... بعضی از نوجوانان بزهکار نیز هستند که در فکر و مغز خودشان برای آنچه می‌کنند هدف و نقشه مشخصی دارند. اینان برعکس از کارهایی لذت می‌برند که برایشان پر استفاده باشد. نمونه این کارها اخاذی یا تهیه و پخش کردن از مردم یا قاچاق رعب و وحشت برایشان



کودمانان و مطالعات فرهنگی

است. در دیترویت میشیگان دسته‌ای که از نوجوانان پسر ۱۳ تا ۱۶ ساله تشکیل شده بود تمام اطفال کوچکتر محله خود را بزور و جبر وادار کرده بودند که هر یک ۵ سنت بپردازند تا هنگام آمد و رفت به سینما مورد آزار ایشان قرار نگیرند... گزارشی از هندوستان حکایت از این دارد که دسته‌های پسران و دختران جوان بخوبی یاد گرفته‌اند که چگونه از راه قاچاق مشروب و دارو سود ببرند و استفاده کنند... گزارشی از سازمان ملل متحد که بوسیله سازمان (در سال ۱۹۶۰) تهیه شده حاکی از این است که بطور کلی به نظر می‌رسد که خشونت و وحشیگری و بیرحمی روز به روز بیشتر از

خصوصیات نوجوانان بزهکار می‌شود. البته این خشونت و بیرحمی تنها علیه اشخاص صورت نمی‌گیرد بلکه در مواردی ضربه‌ای است علیه دارایی و اموال اشخاص. در بعضی از کشورها میزان قتل و آدم‌کشی و مجروح ساختن افراد و همچنین دزدی‌های شبانه و وارد خانه و مغازه مردم شدن رو به تزاید است. یکی دیگر از تظاهرات شرارت، هرچند اکثر اوقات مخفی و نا آشکار است بصورت فعالیت بعضی از دسته‌های نوجوانان به این صورت مشخص می‌شود که افراد گروه برای حمایت کردن از مردم یا بدون آن به منافع و امتیازات متعددی از جمله غذا و پوشاک دست می‌یابند و بالاخره اینطور به نظر می‌رسد که شرارت و بیرحمی و آشوبکاری از طریق اعمال شدید خرابکاری یا ولگردی که به منظور انتقام یا فقط برای لذت بردن از آنها و یا نشان دادن طرز فکر طفیان آمیز صورت می‌گیرد رو به ازدیاد باشد.

(کوآراسوس، ویلیام، سی، ۱۹۰۸ و ۱۰) از همین رهگذر می‌توان انواع بزهکاری‌های نوجوانان را شامل مواردی چون بزهکاری بالقوه و بالفعل، بزهکاری ناپیدا و پیدا، بزهکاری اتفاقی و مکرر بزهکاری فردی و گروهی و ارتکاب بزهکاری و ادعا و تظاهر به بزهکاری یا بزهکاری ناموفق دانست. از این منظر بزهکاری‌های بالقوه نظیر: کج خلقی، عدم اطاعت، نافرمانی و ناسازگاری؛ متضمن جرم یا تخلف از قوانین جزئی نیست؛ در حالی که بزهکاری‌های بالفعل نظیر: سرقت، ضرب و شتم و خرابکاری؛ همین تخطی از قوانین جزائی است. اضافه بر این بزهکاران بالفعل می‌توانند فاقد برجسب خوردگی یا کسب برجسب اتهام و محکومیت باشند. از طرفی بزهکاری ناپیدا معرف آن دسته از بزه‌ها است که از چشم قانون به دلایلی مانند حمایت‌های خانوادگی یا گذشت شکات، مغفول می‌مانند. همچنین مراد از بزهکاری اتفاقی اعمالی است که از سوی بزهکاران غیرعادی و قربانیان جاهل و کنجکاری‌های بی مورد و متاثران از اختلالات گذرای روانی بی‌سر می‌زند؛ در صورتی که بزهکاری مکرر بصورت متوالی و عادی و برجسب سابقه تکرار می‌یابد. تحت این شرایط تفاوت بزهکاری‌های فردی و گروهی نیز در خصوصیت سازمان یافتگی آنها خلاصه می‌شود. اما در مجموع کلیه این موارد ارتکابی را نیز با بستی از

بزهکاری ناموفق، تظاهر به بزهکاری، ادعای بزهکاری و بزهکاری اظهاری متمایز ساخت.

بالاخره نمودهای بزهکاری نیز شامل مواردی چون سرقت، منافیات عفت، ایراد ضرب و جرح، قتل، گدایی، ولگردی، میخوارگی، قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر می باشد.

خلاصه اینکه جرم چونان تخطی از حق و وظیفه قانونی و مدنی مضر به حال نظم جامعه با مجازات یا اقدامات تأمینی (تربیتی، مراقبتی، درمانی) مواجه می شود؛ چنانکه زادگلیف براون جرم را تجاوزی می داند که بهانه ای برای اجرای مجازات می باشد... یا توماس هوبس... از جرم به عنوان گناهی یاد کرد که کسی مرتکب آن می شود که بوسیله رفتار یا گفتارش، برخی از اعمال را که قانون منع کرده و خودداری از اجرای آنها را توصیه نموده است، انجام دهد و یا بالعکس از آنچه که قانون فرمان داده است که حتماً عمل شود سرپیچی کند (مظلومان، رضا: ۱۳۵۵: ۲۸). و این می رساند که جرم به آزادی فردی لطمه زده و به همین دلیل مثلاً به موجب ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود. (گلدوزیان، مهدی: ۱۳۷۶: ۱۸۴). این در حالی است که از لحاظ تکنیکی بزهکار کسی است که متهم به ارتکاب رفتار ضد اجتماعی و یا قانون شکنی است، ولی به علت آنکه به سن قانونی (معمولاً هجده سالگی) نرسیده است مانند یک مجرم بزرگسال مجازات نمی شود. (این با وجودی است که) رفتار نوجوان بزهکار موجب می گردد تا به چنگ قانون بیفتد، زیرا رفتار او نه تنها خود نوجوان، بلکه دیگر افراد و احتمالاً جامعه را نیز به مخاطره انداخته است. به این ترتیب بزهکاری... به جزیمی اطلاق می شود که افرادی که به سن قانونی نرسیده اند، مرتکب آنها می شوند. (نوابی نژاد، شکوه: ۱۳۷۰: ۱۱). مع هذا تفاوت اندکی میان ویژگی های بزهکاران و هموایان وجود دارد؛ بطوری که بزهکاران پس از ارتکاب بزه امکان برگشت بیشتری را به هموایان دارا می باشند. همچنین در حالی که بزه پنهانی جرم است و در واقع بزهکاری نوجوانان می تواند مقدمه ای برای یک جنایت باشد (کوآر اسوس، ویلیام، سی: ۱۳۳۵: ۱۰۲). اما قلمرو جرم و بزه فرق دارد چرا که برخی بزه ها جرم تلقی نمی شوند. ضمناً هر چند بزرگسالان نیز می توانند همچون نوجوانان بزهکاری کنند؛ اما بزهکاری نوجوانان نسبت به جرائم بزرگسالان در تمام دنیا تقریباً محدود می باشد. (صلاحي، جاوید: ۱۳۵۴: ۲۴). و حتی به نر می رسد قوانین کیفری بزهکاری به صرف تشابه ظاهری این اعمال با جرائم بزرگسالان با هدف تخلیه احساسات هیجانی بزرگسالان طراحی شده باشد. به علاوه هنگام سرکوب بزهکاران توسط بزرگسالان هموا ولی عقده ای از حیث انگارش ضرورت تحمل ناگامی در مراحل رشد غالباً فراموش می شود که زندگی فردی که به قوانین احترام می گذارد و به مراتب آسان تر از زندگی بزهکاری است که بیشتر رانایر افراد اجتماع از رفتار ضد اجتماعی خود رنج می برد. (منصور، محمود: ۱۳۷۶: ۱۰). با این وجود بزه نشانه تلاش بزهکار برای حل مشکلاتش در عدم انطباق با مقررات بزرگسالان و نیز کسب کمک و راهنمایی است؛ لذا می توان با حفظ عزت نفس بزهکار بواسطه توجیه او از حینت تاثیر عملکردش در افزایش معضلات جامعه، به بیدار سازی وجدان جمعی و باز پروری وی جهت بازگرداندنش به جامعه همت گماشت؛ چرا که این

تنها خود بزهکار است که می تواند مشکل رفتاری خود را حل کرده و دیگران فقط می توانند افراد را در برابر فشارها حمایت کنند. به هر تقدیر اگر چه گفته اند بزهکاری آن چیزی است که قانون می گوید چیست (منصور، محمود: ۱۳۳۶: ۵) و یا قانون جزایی علت صوری جنایت است و اگر قوانین وجود نداشتند جنایت نیز خود به خود از بین می رفت (Michael, J. and Adler, M. J.: ۱۹۳۳: ۵). لیکن شایان توجه است که اولاً به لحاظ مقررات، قوانین معرف بزهکاری بر حسب دول متفاوتند؛ چنانکه مثلاً در امریکای شمالی اصطلاح مذکور (بزهکاری) تمام افرادی را که قانون صغیر شناخته بود و مرتکب خلاف، جنحه یا جنایتی می شدند (و یا اینکه بطور کلی دارای رفتارهای ضد اجتماعی و قابل سرزنش بودند) در بر می گرفت... و حال آنکه در اروپا معمولاً برای این اصطلاح معنای محدودتری قائل شده آثار صغاری شمول می دهند که به علت ارتکاب جرایمی از درجه جنحه یا جنایت به طور قانونی قابل مجازات بوده و یا اینکه رفتاری داشته باشند که آن رفتار توسط قانون، جرم شناخته شده باشد، مثل ولگردی، فحشا، گدایی و غیره. (علومی، رضا: ۱۳۳۸: ۲۴). ثانیاً امور ضد اجتماعی در همه جوامع قطعیت ندارد؛ چنانکه در اتحاد جماهیر شوروی اصطلاح جرایم اطفال فقط به جنایات و جنحه های بزرگ که بوسیله اطفال ارتکاب یافته باشد اطلاق می گردد. (صلاحي، جاوید: ۱۳۵۴: ۲۴). ثالثاً کودک را در صورتی بزهکار می توان نامید که این رفتار عادت او بشود و جزو خصوصیات او در بیاید (کوآر اسوس، ویلیام، سی: ۱۳۳۵: ۱۰۵). نه اینکه بصورت مقطعی و گذرا صورت گیرد. گذشته از این طریقه ای که پلیس در کار بست قوانین بر عهده دارد و شدت و ضعف کاربرد قوانین با مفهوم اصلی بزهکاری نوجوانان متفاوت است؛ مثلاً بزرگ کشور به علت داشتن پلیس قوی تعداد بیشتری از بزهکاران را به دست عدالت می دهند در حالی که در کشور دیگر انماض پلیس موجب می شود که بسیاری از بزهکاران هرگز با قانون روبرو نشوند و حتی در چهارچوب یک دولت احاله پرونده یک نوجوان بزهکار به دادگاه تابع شرایط و نفوذ اجتماعی خانواده اوست... (نیز) اهمیتی که مسئله بزهکاری پیدا می کند بر حسب اجرای قانون از یک کشور دیگر تا کشور دیگر فرق می کند. وانگهی در این مورد تحقیقات متعددی وجود دارند. از جمله تحقیق والرشتاین... نشان می دهد که در میان افراد شریف یا غیر بزهکار که به منظور آزمایش مورد بررسی قرار گرفته اند ۹۹٪ افراد نمونه به نحوی از انحاء اعتراف نموده اند به نوعی از جنایات یا بزهکاری هایی که در مجموعه قوانین جزایی ایالت نیویورک مشخص شده اند دست زده اند ولی هیچگاه قانون به آنها دسترس پیدا نکرده است (و بالاخره اینکه) شدت و حدت در سنجش جرم ها نه تنها بر حسب دولت ها و قوانین آنها متفاوت است بلکه بر حسب تضاد نیز فرق می کند. (منصور، محمود: ۱۳۵۴: ۶۷). به هر تقدیر عدم جامعیت تعریف بزه و فقدان امکان آزمایش در این باب با ضعف دقت مقایسه این پدیده و نیز انفعال سنتی جامعه نسبت به بزه، مؤید عدم تراکم یافته های حوزه های علمی کوناگون در برخورد با این بیماری جامعه است و تحقیق حاضر می کوشد با تدقیق در این عرصه ها رویکرد جامعه شناختی تری را نسبت به پدیده بزهکاری نوجوانان ارائه نماید.

منابع در دفتر مجله موجود است.